

تهدیدها و فرصت‌های بحران سوریه برای اسرائیل

نویسنده: ایال زیسر*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۰۳

ترجمه: عسگر قهرمان پور**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۴/۰۳

چکیده

اعتراض، شورش و نهایتاً جنگ داخلی در سوریه، موجی از نگرانی‌های منطقه‌ای را سبب شده و یکی از مهم‌ترین کانون‌های متراکم نگرانی، سرزمین‌های اشغالی است. اسرائیلی‌ها نگرانند که در صورت سقوط اسد، سوریه به جولانگاه اسلام‌گرایان بدل شود و آرامش حاکم بر اردن، جولان و لبنان از دست برود. نویسنده این مقاله که از تحلیلگران ارشد در موسسه دایان است، به مقامات اسرائیل پیشنهاد می‌کند آمادگی دیپلماتیک و هماهنگی سیاسی با قدرت‌های منطقه، آمریکا و روسیه را حفظ کند تا از سرریز شدن بحران سوریه در سال‌های پس از اسد، مقابله نماید.

واژگان کلیدی: شورشیان سوریه، قدرت منطقه‌ای، بهار عربی، اسرائیل

Source: *Strategic Survey for Israel, 2012-2013*, Anat Kurz and Shlomo Brom (eds.), Institute for National Security Studies, 2013.

* تحلیلگر مسائل امنیتی در مرکز موشه دایان و از نویسندگان سالنامه امنیتی اسرائیل در سال ۲۰۱۲

** مترجم و کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیلی‌شناسی، سال چهاردهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۳۸-۱۱۹.

در مارس ۲۰۱۱، «بهار کشورهای عربی» که در ماه‌های گذشته وارد دیگر کشورهای خاورمیانه شده بود، وارد سوریه شد. تظاهرات در شهر دارا در جنوب و در چندین شهر ساحلی شمالی به‌زودی به همه جای سوریه تسری پیدا کرد و سرانجام به شهرهای بزرگ دمشق و آلبو رسید. سوریه در تلاش‌هایش برای سرکوب یا حتی مهار قیام شکست خورد؛ قیامی که گسترش پیدا کرد و در میان بخش‌های بزرگ‌تر جامعه سوریه در سرتاسر کشور ریشه دوانید. بی‌تردید، در طولانی مدت، مخالفان حکومت سوریه تحت فشار زیادی قرار گرفتند تا به مقامات نزدیک بشوند و یک جنبش اپوزیسیون متحد با یک رهبری مؤثری تشکیل بدهند که جایگزینی برای حکومت کنونی بیان کنند. بنابراین، به‌رغم شدت آتشی که سوریه را فراگرفته است، سوریه همچنان دست نخورده باقی ماند و حتی به حفظ اتحادش ادامه داد و پایگاه‌های قدرت سنتی‌اش را درون جامعه حفظ کرد (اعضای اقلیت‌های مذهبی و قومی و طبقات میانی و بالا در شهرهای بزرگ). نتیجه این بود که سوریه درگیر یک منازعه خشونت‌آمیز و خونینی گردید که حل‌وفصلی به‌خود ندیده است. در مواجهه با این منازعه، ساخت اجتماعی سوریه شروع به تجزیه عناصر اساسی‌اش کرد: گروه‌های اجتماعی، قبایل و فرقه‌ها.

کنترل اوضاع توسط حکومت به‌ویژه دستگاه‌های امنیتی که سوریه را با مشت آهنین به مدت چهار دهه محدود کرده بود، جای خود را به آشوب و هرج و مرجی داد که بر مناطق سراسر کشور غالب شد. در عوض، به‌سرعت تنش‌های فرقه‌ای، ناحیه‌ای و اجتماعی ظهور کردند و سوریه خود را غرق در یک جنگ داخلی دید. حتی مسئله‌دارتر از آن، سوریه تبدیل به مکانی برای داوطلبان جهادی جوان شد که از سراسر جهان عرب و اسلام‌گرد آمدند تا با حکومت «متعصب» دمشق مبارزه کنند.

قیام در مصر نشان‌دهنده پایان یک دوره طولانی بود که در سوریه تحت رهبری خاندان اسد، ثبات و قدرت را نشان داد و به این ترتیب قادر شد نقشی فعال و حتی مرکزی در محیط‌های اضطراری ایفا کند؛ در لبنان در برابر اسرائیل و در فلسطین و مناطق عراق، سوریه ناگهان خود را غرق در واقعیتی بی‌ثباتی و عدم قطعیت یافت که به یک منازعه احیاء شده برای سوریه

تبدیل شد؛ هم منازعه داخلی برای کنترل بر کشور و هم تلاش توسط نیروهای منطقه‌ای بیرونی برای گسترش نفوذ، از یک طرف به رهبری ایران و حزب‌الله و از طرف دیگر توسط نمایندگان سنی و عرب دربرگیرنده کشورهای میانه‌رو از قبیل عربستان سعودی و ترکیه. چنین وضعیتی باعث بازگشت سوریه به دهه‌های اولش شد که ویژگی‌های آن ضعف دیپلماتیک، بی‌ثباتی سیاسی، شورش‌های حکومتی و مهم‌تر از آن دخالت خارجی در آموزش بود.

این واقعیت که سوریه از زمان آغاز قیام علیه بشار اسد گرفتار آمده، بیان‌گر انبوهی از معضلات پیچیده برای اسرائیل است. بیت‌المقدس ممکن است سوریه را خصوصت‌آمیز اما نه خطرناک تلقی کند. بی‌تردید، اسد اطمینان خاطر داد تا آرامش کامل را در امتداد مرز مشترک در تپه‌های جولان حفظ کند و حتی در جلوگیری از هرگونه واکنش به حرکت‌های رژیم صهیونیستی علیه آن برای مثال بمباران راکتور هسته‌ای سوریه در سپتامبر ۲۰۰۷ که به اسرائیل نسبت داده شد، محدودیت نشان داد. چنین محدودیتی از واکنشی که می‌توانست به وخامت بین کشورها و نهایتاً منازعه مستقیم ولی نه یک جنگ تمام‌عیار منجر شود، جلوگیری کرد. حقیقت این است که سقوط بشار می‌تواند عناصر ملهم از القاعده را توانمند سازد تا خودشان را در امتداد مرز سوریه - اسرائیل در تپه‌های جولان مستقر کنند، منطقه را به آینه‌ای از شبه‌جزیره سینا تبدیل کنند، منطقه‌ای که فاقد کنترل مرکزی است که به‌عنوان بستری مناسب برای سازمان‌های تروریستی عمل می‌کند. افزون بر این، رژیم صهیونیستی نگران جریان سلاح‌های پیشرفته سوریه حتی سلاح‌های متعارف است که به دست حزب‌الله و گروه‌های تروریستی بیفتد و نظام حکومتی در سوریه فرو بپاشد. هدف این مقاله ارایه تصویری از قیام سوریه از همان سال نخست شورش‌ها و همچنین بررسی خطرها و فرصت‌هایی است که برای اسرائیل ارایه می‌شود.

رژیم صهیونیستی اسرائیل و منازعه سوریه

تاریخ دولت سوریه از همان نخستین روزها و مسلماً از زمانی که در آوریل ۱۹۴۶ استقلال خود را کسب کرد، با مشخصه نزاع‌های طولانی بر سر هویت، جهت‌گیری، کنترل و حتی واقعیت

وجودش توصیف شده است. ریشه‌های این منازعه که ادبیات دانشگاهی به آن «برچسب منازعه برای سوریه» زده‌اند،^۱ در مقیاس بزرگ‌تر در منابع ضعف بیرونی و داخلی سوریه از جمله ضعف نهاد دولت که برای رهبران سوریه تشکیل و حفظ یک حکومت مرکزی قادر به اعمال اقتدار بر شهروندان سوریه را مشکل ساخته است، مشاهده شد.

شکاف عمیق در جامعه سوریه در زمینه‌های اجتماعی، مذهبی، ناحیه‌ای، اجتماعی، اقتصادی و حتی ایدئولوژیکی؛ شکاف فزاینده میان مراکز شهری و نواحی روستایی و حاشیه‌ای؛ و فراتر از آن؛ این واقعیت همه دولت‌های سوریه را وادار کرد بر موضوعات داخلی سوریه تمرکز کنند، و توانایی آنها را برای ایفای نقش مرکزی در صحنه منطقه‌ای از جمله منازعه با رژیم صهیونیستی انکار کنند. با این حال، ظهور قدرت حزب بعث در مارس ۱۹۶۳ تا حدی باعث تغییر در این وضعیت شد، طوری که سیاست رادیکال دمشق نیز به اوج‌گیری در منازعه اسرائیل - سوریه انجامید که سرانجام به منازعه منطقه‌ای کامل، جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ تبدیل شد.^۲ بی‌تردید، قبل و طی جنگ، تصمیم‌گیران رژیم صهیونیستی، سوریه را به‌عنوان تهدید نظامی تلقی نکردند - از قبیل آنچه توسط مصر بیان شد - و وزیر دفاع موشه دایان آن را به‌عنوان یک «پارازیت» تلقی نمود.^۳

ظهور قدر حافظ اسد در دمشق در نوامبر ۱۹۷۰ بر تغییر بنیادین در واقعیت سوریه تاثیر گذاشت و ظاهراً منازعه برای سوریه را به ارمغان آورد. اسد برای سوریه ثبات سیاسی آورد که هرگز ندیده بود و قادر شد سوریه را به قدرت قوی منطقه‌ای تبدیل کند و سایه خود را بر محیط پیرامونش بیندازد.^۴ در زمان اسد، سوریه از یک دولت منفعل و ضعیف به یک بازیگر مرکزی در منازعه اعراب - اسرائیل تبدیل شد. بی‌تردید به استثنای جنگ یوم کیبور که ابتکار مشترک مصر - سوریه برای حمله به اسرائیل بود، دمشق اطمینان خاطر داد - شاید درسی که از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ گرفته بود - منازعه نظامی مستقیم با اسرائیل را آغاز نکند یا حتی وارد آن نشود و آرامش مطلق را در جبهه تپه‌های جولان حفظ کند. حتی منازعه میان دو کشور در لبنان در ژوئن ۱۹۸۲ ناشی از ابتکار سوریه نبود، بلکه این اسرائیل بود که این منازعه را برخلاف میل آغاز کرد تا سوریه را از لبنان بیرون کند. سوریه در آن زمان از هرگونه مواجهه با رژیم صهیونیستی پرهیز

کرد و برای پیشبرد منافعش با حملات علیه اسرائیل، فلسطین و مناطق لبنانی از نمایندگانش - سازمان‌های فلسطینی و لبنانی - استفاده کرد.^۵

در دهه ۱۹۸۰، قبل از اینکه نخستین جنگ لبنان معروف بشود - جنگی که در آن نیروهای دفاعی اسرائیل به نیروهای سوری در لبنان حمله کردند - سوریه اسد سیاست موازنه راهبردی را در پیش گرفت که هدفش تبدیل ارتش سوریه با کمک شوروی به یک ارتش قدرتمند برابر با نیروهای دفاعی اسرائیل بود.^۶ با این حال، فروپاشی شوروی که در اواخر دهه ۱۹۸۰ شروع شد، منجر به ترک این راهبرد شد. افزون بر آن، حافظ اسد گزینه پیوستن به فرایند صلح اعراب - اسرائیل را انتخاب کرد که در اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد و شروع به انجام مذاکرات مستقیم با نمایندگان اسرائیلی با هدف رسیدن به یک توافق صلح کرد. بی‌تردید، آمادگی اسد برای رسیدن به توافق با اسرائیل محدود بود، طوری که او و همچنین اسرائیل خطوط قرمزی را اعلام کردند که در نهایت در تلاش برای رسیدن به توافق صلح شکست خوردند.^۷

بعد از مرگ حافظ اسد در ژوئن ۲۰۰۰، پسرش بشار به قدرت رسید که تردیدهایی را در میان بسیاری در سوریه و خارج در خصوص توانایی‌اش برای پر کردن کفش‌های بزرگ پدرش مطرح شد. با این حال، در طول سال‌ها به نظر می‌رسید که بشار تلاش کرده است موضعش را درون و خارج سوریه تثبیت کند.^۸ روی هم رفته، بشار به پیروی از سیاست‌های پدرش در خصوص اسرائیل ادامه داد، ولو با احتیاط بسیار کمتر و قضاوت‌های خوبی که از پدرش به ارث رسیده بود. او به تعهداتش برای فرایند صلح با اسرائیل ادامه داد و حتی می‌خواست با قراردادهای مربوط به صلح از قبیل آنچه با حکومت اولمرت در اوایل ۲۰۰۸ منعقد کرد، تعامل بکند.^۹ او همچنین اطمینان خاطر داد از منازعه مستقیم با اسرائیل اجتناب کند و به حفظ آرامش در مرز مشترک در تپه‌های جولان ادامه بدهد. در همان زمان، او روابطش را با ایران و حزب‌الله به‌طور چشم‌گیری گسترش داد. تصمیم بشار برای ساخت رآکتور هسته‌ای در دیرالزور در شمال سوریه با کمک کره شمالی نشان داد که او بلوغ سیاسی نداشت، بی‌گمان بعد از ویرانی رآکتور توسط اسرائیل در سپتامبر ۲۰۰۷ بشار از انتقام علیه اسرائیل صرف نظر کرد.^{۱۰}

دهه‌های بشار (۲۰۱۰-۲۰۰۰)

در اواخر ۲۰۱۰، به‌نظر می‌رسید بشار اسد قوی‌تر و باثبات‌تر از گذشته است. یک دهه بعد از اینکه جانشین پدرش شد، بشار به‌عنوان کسی تلقی شد که قادر بود قدرت‌ش را تثبیت کند و اقتدارش را بر نظام حکومتی سوریه به‌ویژه بر دستگاه حزبی، نهادهای حاکم و سرویس‌های امنیتی و نظامی حاکم کند. افزون بر این، او در توسعه یک سری حرکت‌های اقتصادی موفق شد: از نظر گستره محدود شد اما با تاثیر انباشتی از گشایش آرام اقتصاد سوریه به جهان فراخ‌تر و تشویق فعالیت بخش خصوصی به بهای بخش دولتی کنترل شده توسط حکومت و حزب بعث، این حرکت‌ها او را قادر ساخت تا حمایت طبقه متوسط و نخبگان اقتصادی سنی را در شهرهای بزرگ به‌ویژه دمشق و آلیو جلب کند.^{۱۱} بشار بزرگ‌ترین موفقیت را درست مثل پدرش در سیاست خارجی به ثبت رساند.

از زمانی که او به قدرت رسید، مدام لجبازی و یکدندگی‌اش را در قبال ایالات متحده نشان داده و تلاش کرده است حرکت‌های واشنگتن و طرح‌ها را در منطقه سرکوب کند. او خودش را به‌عنوان رییس اردوگاه رادیکال در جهان، به‌عنوان دوست ایران و به‌عنوان شریک اصلی و فعال حزب‌الله و حماس در محور ضد اسرائیل و ضد آمریکا ترسیم کرد. نخست، بشار اسد و دولت‌ش به‌نظر می‌رسید سیاست تند، خطرناک و حتی انتحاری دارند و در واقع دوست جورج دبلیو بوش به‌سرعت مبارزه آشکاری را علیه سوریه به راه انداخت. رییس‌جمهور سوریه را مجبور کرد از لبنان خارج بشود، آن را در سطح بین‌المللی منزوی کرد و از هیچ مخفی‌کاری در امیدش برای تغییر رژیم در دمشق دریغ نکرد. این تحولات جدیت بشار را در برابر ترسش که سوریه تحت رهبری‌اش با تهدید وجودی توانایی‌اش و استقلال از دولت آمریکا مواجه شد، تقویت کرد.^{۱۲}

اما بشار کسی است که با دست بالا در این منازعه ظهور کرد، عمدتاً بدین خاطر که ایالات متحده فاقد عزم، اراده قدرت و شاید حتی توانایی عملی برای اقدام علیه سوریه و سرنگونی رژیم بود. بنابراین، کمتر جای شگفتی است که در پایان دهه اول حکومت بشار سوریه بهبود چشم‌گیری را در جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی‌اش تجربه کرد. دمشق در رهایی خودش از انزوای

اعمال شده بر آن توسط دولت بوش موفق شد و به ایفای نقش منطقه‌ای در لبنان، فلسطین و حتی مناطقی از عراق بازگشت.

تحت رهبری نخست‌وزیر اولمرت، اسرائیل گفتگوهای صلح خود با سوریه را احیا و به‌دنبال رهبری اسرائیل، کشورهای اروپایی روابطشان را با دمشق گرم کردند. در طول آن زمان، ترکیه و سوریه به فعالیت در پرورش و نزدیک کردن روابطشان به یک اتحاد صمیمی مبتنی بر دوستی شخصی عمیق که میان نخست‌وزیر ترکیه، رجب طیب اردوغان و رییس‌جمهور اسد شکل گرفت، ادامه دادند. همچنین بهبود در روابط سوریه با عربستان سعودی و همچنین دیگر کشورهای خلیج فارس عربی و شمال آفریقا مشاهده شد. با روی کار آمدن باراک اوباما به ریاست جمهوری ایالات متحده در ژانویه ۲۰۰۹، مبارزه آمریکا علیه سوریه عملاً جای خود را به تلاش آمریکا، هرچند ناموفق، بر گشودن برگ جدیدی در روابط آمریکا - سوریه داد.^{۱۳}

در طولانی‌مدت و به‌طور مسلم تا زمان آغاز موج قیام‌های عربی در اوایل ۲۰۱۱، دیدگاه حاکم حتی میان سوری‌هایی که نفرت خود را از بشار پنهان نمی‌کردند، این بود که برای اکنون هیچ جایگزینی وجود ندارد. با این حال، همه این چیزها به‌سرعت تغییر کرد.

بهار عرب به سوریه می‌آید: ریشه‌های اعتراض

در دسامبر ۲۰۱۰، «بهار عرب» نخست در تونس و پس از آن در مصر، لیبی و یمن آغاز شد. در ماه‌های نخست قیام، سوریه همچنان تماشاچی حوادث بود و به‌نظر می‌رسید که موج انقلاب‌های عرب آن را دور خواهد زد و در واقع، در اواخر ژانویه ۲۰۱۱، چند روز قبل از سقوط مبارک زمانی که از قبل روشن بود که روزهای رژیم مصر شمارش معکوس خود را آغاز کرده است، رییس‌جمهور سوریه با *وال استریت ژورنال* گفت‌وگویی انجام داد و به حوادث اثرگذار تونس و مصر اشاره کرد. بشار با اعتماد به نفس ظاهری به نگرانی‌های گفت‌وگوکنندگان پاسخ داد و تأکید کرد که سوریه، مصر نیست. او سپس توضیح داد که چرا زمین لرزه‌ای که جهان عرب را لرزاند سوریه را دور خواهد زد: «مصر مورد حمایت مالی ایالات متحده قرار می‌گرفت، در حالی که ما تحت تحریم بسیاری از کشورهای جهان قرار داریم ... ما بسیاری از نیازهای اساسی مردم

را نداریم. به‌رغم همه اینها، مردم وارد قیام نمی‌شوند. بنابراین، مساله تن‌ها درباره نیازها و اصلاحات نیست، بلکه به ایدئولوژی، اعتقادات و ریشه‌ای که شما دارید، مربوط است.»^{۱۴}

زمانی که قرعه به نام قاهره افتاده بود، رسانه‌های سوریه که طی بحران مصر مسیر محتاطانه مبارک را به تعهد مصر به پیمان صلح با اسرائیل نسبت دادند، گویی آنچه باعث ریختن مردم به خیابان‌ها شده است، مساله روابط مصر با اسرائیل بود. به این ترتیب، رسانه‌های سوریه استدلال کردند، تعهد سوریه به مقاومت بقای قدرت بشار اسد را تضمین خواهد کرد. برای مثال، سخنگوی تبلیغاتی تیشیرین در ۱۳ مارس ۲۰۱۱ نوشت که «مصری‌ها رژیم کمپ دیوید را از قدرت برکنار کردند، رژیمی که نان را از مردم دزدیده بود.»^{۱۵}

با این حال، بشار اسد به زودی متوجه شد که منازعه با اسرائیل کسب جایگاه مهم در میان افکار عمومی عرب را متوقف کرده است و خیابان‌های عرب در سایه انتفاضة فلسطین، جنگ دوم لبنان در ۲۰۰۶ و عملیات در ۲۰۰۹ دیگر مثل گذشته یا حتی دهه اول هزاره جدید نیست. با تصمیم نمازگزاران جمعه در مسجد در ۱۸ مارس ۲۰۱۱، تظاهرات در بسیاری از شهرهای شمالی و مرکزی از جمله هومز، آلیو و بنیاس آغاز شد. تظاهرات بزرگ در دارا در جنوب شامل هزاران نفر بود و به‌سرعت از کنترل خارج شد؛ تظاهراتی که با آتش‌حمله به دولت و ساختمان‌های دولتی همراه بود. در مواجهه با نیروهای امنیتی، دو تظاهرکننده کشته شد و طی مراسم دفن آنها در روز بعد، سه نفر نیز کشته شدند.^{۱۶} از آن زمان بود که سوریه روی آرامش به‌خود ندید.

از اعتراض تا شورش

برخلاف دیگر کشورهای عربی مثل تونس یا مصر که درگیری‌ها بعد از آغاز نخستین تظاهرات در خیابان‌های تونس و قاهره به‌سرعت گسترش یافت و برخلاف لیبی یا یمن که نخستین گسترش سراسر کشور را فراگرفت، در سوریه فرایند آرام و تدریجی، با فراز و نشیب وارد یک منازعه طولانی و توفانی شد. در واقع، دشوار است بگوییم که هر حادثه وحشتناک نمایانگر نقطه شروع در قیام سوریه یا حتی تغییری از یک مرحله به مرحله دیگر است.

این حوادث غرق شدن طولانی سوریه در باتلاقی بود که تظاهرات ناگهانی به یک اعتراض عمومی گسترده تبدیل شد و به نوبه خود به نزاع خشونت‌آمیز و ناسازش کارانه تبدیل شد تا اینکه سوریه‌ها در نهایت خود را در میان جنگ داخلی کاملاً خشونت‌آمیز یافتند.

در اواسط ۲۰۱۱، زمانی که پلیس و نیروهای امنیتی به‌رغم تلفات در هر هفته در سرکوب شورشیان ناموفق شدند، ارتش سوریه وظیفه خود را بر دوش گرفت. در ۲۲ آوریل ۲۰۱۱، بسیاری از نیروها وارد دارا شدند و متعاقباً به همه نقاط اصلی منازعه فرستاده شدند و با کمک گردان‌های مسلح، توپخانه، و هواپیما و هلی‌کوپترهای نیروی هوایی به سرکوب اغتشاشات پرداختند. با این حال، فرستادن ارتش به سراغ سرکوب شورشیان کشت و کشتار را متوقف نکرد. برعکس، اقدام ارتش با خشونت از سوی شورشیان مقابله و اعتراض در سوریه از آرامش بزرگ به تظاهرات روزانه میان نیروهای ارتش و گروه‌های مسلح تبدیل شد. تحت چنین شرایطی، فرار میان مقامات ارتش شروع شد و به‌تدریج در طول زمان به خود شتاب گرفت و در جولای ۲۰۱۱ گروه فراری‌ها ارتش آزاد سوریه را تحت فرماندهی ریاض الاسد تشکیل دادند. این ارتش نوعی چتر بود که فرماندهانش از ترکیه عمل می‌کردند، ولو به‌طور ضعیف برخی از گروه‌های مسلح را کنترل می‌نمودند. این نهاد نماینده کانال انتقال سلاح و پول برای شورشیان از کشورهای عربی و ترکیه و شاید حتی ایالات متحده است.

مشکل در گرد آمدن مقامات میان شورشیان در سوریه نشانگر شکاف‌هایی بود که همواره ویژگی جامعه سوریه را توصیف کرده است. در واقع، شورشیان در تلاش برای پیدا کردن یک جنبش متحد تحت رهبری متفق‌القول شکست خوردند. بنابراین برای مثال، شورای ملی که توسط فعالان اپوزیسیون با پشتیبانی اعراب و غرب در استانبول در سپتامبر ۲۰۱۱ تشکیل شده بود، به یک موجودیت توخالی تبدیل شد که قادر نبود مقتدرانه عمل کند و گروه‌های اپوزیسیون متعدد را متحد نماید؛ آنهایی که داخل سوریه و خارج بودند. در نوامبر ۲۰۱۲، با تشویق ایالات متحده و کشورهای خلیج فارس، تشکیل یک سازمان جدید اپوزیسیون در قطر اعلام موجودیت کرد. شورای ملی به‌عنوان سازمانی مطرح شد که فعالیت‌های شورشیان علیه حکومت سوریه را هماهنگ می‌کرد.^{۱۷} هرچند تقریباً دو سال از زمان آغاز قیام علیه رژیم

بشار اسد سپری شده است، نزاع خونینی که کشور را فراگرفته و زندگی بیش از ۴۰ هزاران نفر را نابوده کرده است، به نظر نمی‌رسد به این زودی به نتیجه‌ای ختم شود. اسد در تلاش‌هایش برای سرکوب اعتراض شکست خورد، اعتراضاتی که ریشه دوانیده بود. با این حال، همچنان روی پای خود ایستاده است و حمایت عناصر مهم قدرت جامعه سوریه را که اعضای اقلیت‌های مذهبی آن را رهبری می‌کند، حفظ می‌کند. نتیجه این امر غرق شدن سوریه در واقعیت هرج و مرج، آشوب و خون‌ریزی جاری بود. در آغاز ناآرامی، حکومت سوریه بر حمایت سرسختانه ائتلاف اقلیت‌ها در سوریه تکیه کرد؛ طبقه متوسط و نخبگان در شهرهای بزرگ؛ و ارتش، دستگاه‌های امنیتی و بوروکراسی دولتی. حقیقت این است که گروه‌های اقلیت به حمایت خود از اسد ادامه می‌دهند (گروه‌هایی که توسط علوی‌ها هدایت می‌شدند و مسیحیان، دروزی‌ها و حتی جمعیت کرد در شمال به آنها پیوستند)؛ در شهرهای بزرگ هنوز آرامش نسبی وجود داشت؛ و ارتش و دستگاه‌های حکومتی به کمک رژیم در سرکوب مخالفان ادامه می‌دادند. بی‌تردید، روشن است که ارتش و دستگاه‌های امنیتی به تدریج در نتیجه روند فزاینده فراری‌ها ضعیف شده‌اند. حمایت از اقلیت خاموش میان طبقات متوسط و بالاتر در دمشق و آلبو به تدریج از بین رفته است. این بخش‌ها از حکومت حمایت کردند؛ چون می‌ترسیدند سقوطش سوریه را وارد آشوب و هرج و مرج کند، درست همانند عراق، اما تغییر در رویکرد میان طبقات متوسط و بالاتر شروع به شکل‌گیری کرد. از نظر آنها، حتی آشوب و هرج و مرج که شروع شد به نظر قابل ترجیح بود بر واقعیت وخامت اقتصادی و خونین جاری، و نبود امنیت شخصی.

برای آنها روشن شد اگر بشار نمی‌تواند به نتیجه‌ای در بحران برسد و قدرت را آنگونه که در بحران مشخص است هدایت کند، پس در آن صورت بهتر است کنار برود.^{۱۸}

از اوضاع نه چندان وخیم در سوریه، حمله در ۱۸ جولای ۲۰۱۲ به دفتر امنیت ملی، منطقه حفاظت شده داخلی در تشکیلات امنیتی سوریه بود. در این حمله مقامات ارشد تشکیلات نظامی و امنیتی سوریه کشته شدند؛ مردمی که به جنگ علیه شورشیان توصیه شده بودند. در میان کشته شده‌ها داد راجاها، وزیر دفاع، حسن ترکمانی، رییس واحد مدیریت بحران، و عاصف شوکت، معاون وزیر دفاع و داماد رییس‌جمهور اسد، بودند. در این حمله همچنین هشام

اختیار، رییس دفتر امنیت ملی نیز زخمی شد که دو روز بعد مرد و همچنین مجروح شدن وزیر داخلی، محمد بشار، که تنها او از حمله نجات پیدا کرده بود، به چشم می خورد. چنین ضربه‌ای به رؤسای سوریه با حمله به دمشق توسط گروه‌های مسلح همراه بود که برخی از آنها به ارتش آزاد سوریه تعلق داشتند. مبارزان مسلح در اشغال و کنترل چندین نواحی شهر از جمله ناحیه المیدان موفق شدند و نخست به نظر می‌رسید که دمشق در ساعت‌ها و روزهای اول به دست شورشیان خواهد افتاد. چند روز بعد، شورشیان به شهر آلیو، دومین شهر مهم سوریه حمله کردند و حتی در کنترل بیشتر بخش‌های آن موفق شدند. در آن زمان گزارش شد که شورشیان تلاش کرده بودند مرزهای میان سوریه، عراق و ترکیه را اشغال کنند، سرانجام گزارش شد که کردها در شمال و شرق سوریه (تقریباً ۱۰ درصد جمعیت سوریه)، که تا آن زمان اتحاد یا مخالفت خود را با اسد اعلام نکرده بودند، خودشان را از رژیم جدا کردند اما هم‌زمان به مقامات شورشیان ملحق نشدند. این تحولات چشم‌گیر برخلاف موج فراری‌ها از میان مقامات حکومت - هم از ارتش و هم از دیگر وزارت‌خانه‌های کشور - روی داد. بنابراین برای مثال در اوایل جولای ۲۰۱۲ گزارش شد که مناف فلاس، پسر وزیر دفاع سابق مصطفی طلاس که به‌عنوان فرمانده واحد گارد جمهوری خدمت می‌کرد و به رابطه نزدیک شخصی‌اش با بشار اسد معروف بود، به همراه چندین عضو خانواده‌اش به پاریس فرار کرد. به نظر می‌رسید برای نخستین بار در میان نیروهای دیپلماتیک سوریه نیز شکاف به وجود آمده است، درست زمانی که سفرای سوریه در چندین کشور، از قبیل عراق، قبرس و امارات متحده عربی اعلام کردند که دیگر نماینده اسد در دمشق نیستند. بعد از آن بود که در اوایل آگوست ۲۰۱۲، نخست‌وزیر ریاض مجاب به اردن فرار کرد. به این ترتیب آنچه در آغاز شورش به‌عنوان یک فرار بی‌اهمیت و ناچیزی تلقی می‌شد، به یک سیل خروشان تبدیل شد و بسیاری تلاش کردند خود را از شرایط بحرانی پیش رو نجات بدهند.^{۱۹} در هر صورت تردیدی وجود ندارد قیام در سوریه وارد مرحله جدیدی در جولای ۲۰۱۲ شد که ممکن است نشان‌دهنده مرحله مهمی از مبارزه برای سوریه باشد که از مارس ۲۰۱۱ در جریان است.

سوریه به عنوان حوزه بازی منطقه‌ای و بین‌المللی

تحت حکومت حافظ اسد، سوریه با جایگاهی که در منطقه و فراتر از آن داشت به قدرت منطقه‌ای تبدیل شد. با این حال، ریشه قیام جاری به دهه‌ها قبل به دوران تشکیل سوریه به عنوان یک کشور مستقل باز می‌گردد، درست زمانی که صحنه‌ای برای نزاع میان قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بود که به دنبال استفاده از آن برای به دست آوردن قدرت و نفوذ بودند.

واکنش جامعه بین‌المللی به حوادث در سوریه، نخست ساکت و مبهم بود. فقط واکنش کشورهای غربی بود که توسط ایالات متحده رهبری می‌شد. آنها با گرفتار آمدن غیرمنتظره بر اثر موج اعتراضات که خاورمیانه را در خود گرفتار کرد، به سرعت خود را غرق در موقعیت‌های بحرانی یافتند که در مصر، لیبی، یمن و بحرین شکل گرفت. در سایه میل برای اجتناب از درگیری در یک منازعه نامیدکننده دیگر، همچنین در سایه ماهیت محدود اعتراضات در سوریه و این ارزیابی که سوریه می‌تواند بر آنها غلبه کند، مداخله گزینه‌ای نبود که به طور نخست جدی گرفته شود. افزون بر این، ترس از اینکه حکومت بشار جای خود را به آشوبی داد که به سرعت گسترش یافت - به لبنان و اسرائیل، اردن، فلسطین و مناطق عراق - به دغدغه مربوط به گرایش اسلامی قیام‌های مصر، تونس، لیبی و حتی سوریه پیوست تا جلوی بسیاری را بگیرد، حتی در سوریه قدرت جنبش‌های اسلام‌گرا همواره به خاطر ترکیب جمعیت کشور (میزان اقلیت‌ها ۴۰٪) و سنت قوی و سکولار ریشه‌دار در میان طبقه متوسط و سنتی در شهرهای بزرگ محدود تلقی شده است. با توجه به همه این عوامل، جامعه بین‌المللی در نخستین ماه‌های ناآرامی ترجیح داد تا بی‌طرف بماند و حوادث را از دور نظارت کند، حتی در تلاش‌هایش از بشار اسد حمایت کرد تا بادهای توفانی را در سوریه آرام و باثبات کند.^{۲۰} با این حال، هم‌زمان با سپری شدن هفته‌ها و ماه‌ها، اعتراضات در سوریه نه تنها کم نشد بلکه افزایش و تشدید یافت، تغییر - حتی تغییر وحشتناک - در موضع‌گیری‌های خیابان‌های اعراب، کشورهای عربی و جامعه بین‌المللی در رابطه با حوادث در سوریه آشکار و پیدا بود. این تغییر نخست ریشه در ارزیابی فزاینده‌ای داشت که حکومت سوریه سقوط خواهد کرد، درست مثل تونس، مصر و لیبی.

مخالفت اعراب با سوریه را عربستان سعودی رهبری کرد، ظاهراً خارج از درک سعودی بود

که سوریه در حال تبدیل شدن به صحنه‌ای برای نزاع میان ایران و جهان سنی عرب بود. از نظر ریاض، این امر نیازمند حرکت‌های سخت برای تحت تاثیر قرار دادن مبارزه در سوریه برای غلبه بر حکومت اسد بود، به ویژه با توجه به ضعفی که توسط آمریکا در حل مشکلات منطقه‌اش نشان داده نشود. از این رو، عربستان سعودی حمایت مالی بیشتری از شورشیان عمدتاً از گروه‌های اسلامی فعال درون سوریه کرد.

ترکیه دغدغه‌های مشترکی با عربستان سعودی داشت، هرچند آنکارا به ویژه رهبران حزب عدالت و توسعه منافع دیگری در همسایه جنوبی‌شان داشت، با جاه‌طلبی‌های ترکیه پیوند خورد تا نقش برجسته‌ای در جهان عرب و سنی ایفاء کند. به این ترتیب، ترکیه خودش را با اخوان المسلمین سوریه متحد کرد، در حالی که هم‌زمان سر پناه و کمک نظامی به ارتش آزاد سوریه کرد که پست‌های فرماندهی‌اش را در خاک ترکیه قرار داد. قطر نیز به همان سان عمل کرد، شبکه تلویزیونی الجزیره را در مبارزه علیه بشار قرار داد و کمک و حمایت مالی از گروه‌های مختلف شورشی کرد؛ به نظر می‌رسید که قطر و عربستان سعودی از گروه‌های خاص سوریه حمایت کرده است.

بی‌گمان، به‌رغم فشار اعراب که مصر نیز پس از انتخاب محمد مرسی به‌عنوان رییس‌جمهور در ژوئن ۲۰۱۲ به آن پیوست، جامعه بین‌المللی در پیدا کردن راه چاره برای بحران سوریه مشکل داشت. کشورهای غربی و ایالات متحده میلشان را برای درگیری در حوادث سوریه مخفی نکردند؛ نه تنها به خاطر مخالفت روسیه بلکه از ترس اینکه سوریه به باتلاقی مثل افغانستان یا عراق تبدیل شود که هرکسی را که شجاعت دخالت داشت در دام اندازد. افزون بر این، ارتش سوریه توانمندی‌های دفاع موشکی و هوایی را حفظ کرده که می‌تواند هرگونه مداخله خارجی را به امر پرهزینه‌ای با هزینه‌های زیاد تبدیل کند. بنابراین، به‌طور قابل پیش‌بینی، کشورهای ایالات متحده و اروپا از کمک نظامی و دیگر کمک‌ها برای گروه‌های شورشی راضی بودند به این امید که برای غرب تلاش کنند.

در هر صورت، سوریه که در دهه‌های اخیر به‌عنوان قدرت منطقه‌ای تلقی می‌شد، نقش‌اش را به‌عنوان صحنه‌گردان برای مبارزه منطقه‌ای و بین‌المللی از سر گرفته است. ایران و حزب‌الله در

اسرائیل و سوریه

یک طرف و ترکیه، عربستان سعودی و دیگر کشورهای میانه‌رو عرب در طرف دیگر قرار دارند. ایران و حزب‌الله از حکومت اسد حمایت کردند. روسیه به تامین کمک اقتصادی و حتی سلاح برای سوریه به‌عنوان ضد موازنه‌ای در برابر مخالفت ایالات متحده با سوریه ادامه داد و همچنین به این خاطر که بشار اسد را به‌عنوان پایگاه نهایی خاورمیانه می‌نگرد که از گسترش اسلام رادیکال که به‌طور بالقوه خود روسیه را تهدید می‌کند، جلوگیری می‌نماید.

از آغاز ناآرامی در سوریه در مارس ۲۰۱۱، بسیاری در اسرائیل ترس خود را پنهان نکردند که سقوط بشار اسد ثبات در مرز اسرائیل - سوریه و شاید در کل منطقه را تضعیف خواهد کرد. در واقع، حفظ وضع موجود سیاست ترجیحی بسیاری از حکومت‌های رژیم صهیونیستی بود که از خطرهای سیاسی در پیشبرد فرایند صلح می‌ترسیدند و هم‌زمان دوست داشتند آرامش در تپه‌های جولان را حفظ کنند. در واقع، رامی مالوف، تاجر سوری و معتمد و خویشاوند بشار در گفت‌وگویی با نیویورک تایمز در ۱۰ مه ۲۰۱۱ گفت که هیچ ثباتی در سوریه وجود ندارد، هیچ فرصت ثباتی در اسرائیل وجود ندارد. او تصریح کرد: «هیچ‌کس نمی‌تواند تضمین کند که اگر اتفاقی در رژیم سوریه بیفتد، چه اتفاقی خواهد بود. من نمی‌گویم یک جنگ شروع خواهد شد، اما می‌گویم هیچ‌کس نباید به دیوار بشار فشار وارد کند.»^{۲۲}

برخی در رژیم صهیونیستی، حوادث نکبه را در ۱۵ مه ۲۰۱۱ و نکسه را در ۵ ژوئن ۲۰۱۱، نشانه‌ای برای آینده دیدند. در جریان این دو روز، صدها اگر نه هزاران آواره فلسطینی تلاش کردند از قلمرو رژیم صهیونیستی در منطقه تپه‌های جولان عین‌الطینه در مجدال شام و در مرز اسرائیل - لبنان در منطقه شار فاطمه عبور کنند. حوادث مرزی چندین کشته و مجروح بر جای گذاشت. ارزیابی آن دشوار بود که آیا سوریه و رای این حوادث بود تا افکار عمومی را از حوادث داخلی سوریه منحرف کند و یا اینکه پیامی به اسرائیل بدهد. شاید نبود کنترل، بیان ضعف اسد و توانایی‌اش برای حکومت منطقه مرزی باعث این حوادث شد.

اما رژیم صهیونیستی سرانجام به این نتیجه رسید که سرنوشت بشار اسد به شکست خواهد

انجامید یهود باراک، وزیر دفاع رژیم صهیونیستی در اظهاراتش به کمیته دفاعی و امور خارجی کنست در دوم ژانویه ۲۰۱۲ تصریح کرد که روزهای اسد شمارش معکوس را طی می‌کند. بنی گانتز، رییس ستاد نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی بیانیه‌ای منتشر کرد که رژیم صهیونیستی آماده رسیدگی به آوارگان علوی است که در صورت سقوط شاید به تپه‌های جولان فرار کنند.^{۲۳} در واقع، تردیدی نیست که رژیم صهیونیستی از دخالت ایران و حزب‌الله در حوادث سوریه و تلاش‌هایش برای کمک به اسد آشفته بود. یائیر گولان، فرماندهی شمالی اسرائیلی در آوریل ۲۰۱۲ این نگرانی و آشفتنگی را تایید کرد:

۱۳۳

«ایران همواره برای سوریه سلاح تهیه می‌کند. این یک تلاش دایمی و در جریان است. ایرانی‌ها به اسد می‌گویند، «نگاه کن، تو برای ما مهم هستی»، و آنها با شدت و قوت از او حمایت می‌کنند. بخشی از مقاومت سوریه از این احساس اسد نشأت می‌گیرد که او از حمایت همسایگان نزدیک، دور و شاید ابرقدرت‌ها برخوردار است. به سخنی دیگر، وقتی اسد به بیرون نگاه می‌کنند، می‌گویند: «من حزب‌الله را دارم که کمک می‌کند. من ایرانی‌ها را دارم که از من حمایت می‌کنند.» و در پشت چین و روسیه ... ایران و حزب‌الله، وقتی از «محور شرارت» صحبت می‌کنیم، آنها نفوذ عمیقی دارند. ما درباره پرسنل حزب‌الله صحبت می‌کنیم که آنجا می‌جنگند - آموزش‌دهندگان، مربیان و با ارزیابی من فرماندهان نیز.»^{۲۴}

به نظر می‌رسد فراتر از مساله آوارگان که ممکن است به رژیم صهیونیستی برسند، بیت‌المقدس را سلاح‌های پیشرفته‌ای پر کرده است که از آن سوریه هستند و چه بسا به دستان ستیزه‌جویان بیفتد؛ چه عناصر تروریستی مثل القاعده یا خود شورشیان یا در بدترین حالت که رژیم صهیونیستی نگران است، به دست حزب‌الله بیفتد. حزب‌الله ممکن است از رابطه‌اش با بشار برای قاچاق اسلحه تحت پوشش هرج و مرج سوریه استفاده کند و این سلاح‌های پیشرفته به پایگاه‌هایشان در لبنان فرستاده شود. شخصیت‌های خاص در رژیم صهیونیستی که در جولای ۲۰۱۲ به بنیامین نتانیاهو و یهود باراک پیوستند، حتی آشکارا هشدار دادند که در چنین حادثه‌ای رژیم صهیونیستی در حمله به تاسیسات سلاح‌های شیمیایی سوریه و نابود کردن آنها تردیدی به خود راه نخواهد داد و از افتادن این سلاح‌ها به دست حزب‌الله و متحدانش یا دست

دیگر رادیکال‌های اسلامی جلوگیری خواهد کرد. دولت آمریکا نیز که شریک دغدغه رژیم صهیونیستی است، طی اعلامیه‌هایی به رژیم سوریه هشدار داد مسئول سلاح‌های شیمیایی است و به استفاده از سلاح‌ها یا انتقالشان به دستان خارجی‌ها هشدار داد. به نوبه خود، رژیم سوریه انکار کرده است که از چنین سلاح‌هایی علیه مردم‌اش استفاده کند. در هر حال، آنهایی که خواهان مداخله در سوریه هستند یا امیدوارند بشار در قدرت خواهد ماند، شروع کردند به درخواست از دیگران از جمله آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی که برای اسرائیل بهتر است اجازه بدهد بشار به حکومتش ادامه بدهد و شاید حتی اگر بشار سقوط کند، محورهای رادیکال در خاورمیانه تضعیف شوند که به نفع اسرائیل خواهد بود. در اوایل مارس ۲۰۱۲، آویگدور لیبرمن، وزیر امور خارجه پیشین رژیم صهیونیستی، بیان کرد اسرائیل در پشت آنهایی است که خواستار حذف بشار از قدرت هستند و متحدان را تشویق کرد برای رسیدن به این هدف تلاش کنند. طی دیدار از واشنگتن در آوریل ۲۰۱۲، ایهود باراک وزیر دفاع از ایالات متحده خواست سیاست فعال‌تری در قبال بشار با هدف فراهم کردن سقوط او بردارد.^{۲۵}

در همین حال، بسیاری از مقامات ارشد رژیم صهیونیستی حمایت خود را از تداوم وضعیت جاری امور در سوریه ابراز کرده‌اند که در آن سوریه با قدرت کافی برای حفظ آرامش در امتداد مرز با اسرائیل ادامه بدهد و از افتادن سوریه به دست اسلام رادیکال جلوگیری کند. با این حال با تداوم نیروهای شورشی، اسد بر موضوعات داخلی تمرکز می‌کند و در عین حال به معنای واقعی، قدرت دولت سوریه را تضعیف می‌کند که هنوز رژیم صهیونیستی را به‌عنوان دشمنی می‌نگرد که محدود است. انداختن سایه بر چنین ارزیابی‌هایی یک سری شلیک بر حوادث مرزی در نوامبر ۲۰۱۲ است که ناشی از نبود کنترل سوریه و توانایی برای حکومت در مناطق مرزی و نیز مبادله میان گروه‌های شورشی است که در موارد بسیاری به خاک اسرائیل تسری می‌یابد.^{۲۶} در رژیم صهیونیستی حتی دیدگاه‌هایی وجود دارد که خواهان استفاده از شکاف منطقه‌ای برای توسعه تفاهم‌نامه با ترکیه هستند. آنکارا به مؤلفه مهمی در فشار بین‌المللی علیه سوریه تبدیل شده است و روابطش با دمشق به سطوح بحرانی حتی به نقطه رویارویی نظامی رسید. ترکیه لفاظی ضدسوری‌اش را تشدید کرد و شروع به تامین کمک به ارتش آزاد ترکیه و آوارگان سوری کرد و در جولای ۲۰۱۲ به دنبال

سقوط یک جنگنده ترکیه توسط سوری‌ها و بعد از اینکه کردها در شمال سوریه شروع به اقدام برای تأسیس استقلال کردها در امتداد مرز ترکیه کردند، شروع به انباشتن نیروهای نظامی در امتداد مرز ترکیه - سوریه کرد. نگرانی از آینده سوریه می‌توانست از لحاظ نظری اسرائیل و ترکیه را به هم نزدیک‌تر کند، اما دو کشور هنوز از این نگرانی برای احیای گفت‌وگوی راهبردی میان خود بهره‌برداری نکرده‌اند و روابط آنها در حادثه دریای مرمره در مه ۲۰۱۲ متوقف گردید.

نتیجه‌گیری

۱۳۵

جدا از آینده‌ای که برای سوریه متصور می‌شود - چه توسط شمشیر به بقا ادامه دهد یا به یک نظم جدید سیاسی در سوریه منجر شود - به نظر می‌رسد سوریه نقش مرکزی را در سیاست منطقه‌ای به این زودی به دست نخواهد آورد. افزون بر این، در آینده نزدیک دمشق - هر رژیم - احتمالاً تحت فشار زیادی قرار خواهد گرفت تا اقتدارش را بر سراسر کشور اعمال کند، درست همان‌طور که طی دهه‌های نخست استقلال سوریه اتفاق افتاد. سوریه آینده احتمالاً خط‌مشی‌ای برای اقدامات تروریستی اسلام‌گرایان افراطی مثل القاعده باشد، در حالی که اخوان‌المسلمین یکی از مهم‌ترین قدرت‌ها در منطقه خواهد بود.

در هر حال، تقریباً دو سال بعد از قیام در سوریه اسرائیل هنوز محتاطانه حوادث را در دمشق با نگرانی دنبال می‌کند، هرچند دیگر امیدی به حفظ موجود در امتداد مرز ندارد. در عوض، سقوط سوریه پیش‌بینی می‌شود؛ احتمالاً ضربه سختی به جایگاه منطقه‌ای ایران و حزب‌الله وارد خواهد شد. بی‌تردید، توأم با امید برای تغییر در سوریه این ترس وجود دارد که آرامش در تپه‌های جولان جای خود را به آشوب و هرج و مرج بدهد؛ از قبیل آنچه در مرز سینا حاکم است. اسرائیل همچنین نگران سلاح‌های پیشرفته ارتش سوریه است.

بی‌تردید، اسرائیل اکنون فرصتی دارد که می‌تواند با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای شکل دادن به چهره آینده سوریه از آن استفاده کند. چنین تلاشی نیازمند آن است اسرائیل ساخت حصار را متوقف کند و به بازیگر و شریکی فعال در ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی در سرنگونی بشار اسد تبدیل شود و ثبات را در سوریه در دوره‌ای که بعد از آن می‌آید، تقویت کند.

این پنجره فرصت شامل نخست ایجاد گفت‌وگو با ترکیه و با کشورهای میانه‌رو عرب اردن، عربستان سعودی، کشورهای خلیج فارس و حتی مصر- در خصوص آینده مصر- است؛ دوم، ایجاد یک گفت‌وگوی مستقیم با کشورهای غربی یا شاید بازیگران منطقه‌ای با عناصر اپوزیسیون در سوریه دست کم با آنهایی است که بر واشنگتن، کشورهای اروپایی و حتی ترکیه تکیه می‌کنند و با اسلام رادیکال یکسان‌انگاری نمی‌کنند؛ سوم، ایجاد یک گفت‌وگو با ایالات متحده، کشورهای اروپایی و شاید روسیه است. هم‌زمان، اسرائیل باید آماده تأثیرات حوادث در سوریه - از جمله امکان فروپاشی سوریه - بر اردن و لبنان باشد؛ دو کشوری که برای اسرائیل اهمیت دارند. در اردن، رژیم هاشمی به مواجهه با اعتراض عمومی طولانی ادامه می‌دهد که احتمالاً در صورت سقوط بشار، تشدید یابد. در لبنان، اسرائیل با وضع موجود روبه‌رو است؛ به ویژه در مرز اسرائیل - لبنان که از ۲۰۰۶ اجرا شده است. این وضع موجود نشان‌دهنده شکاف‌هایی قبل از شورش‌ها در سوریه است؛ طوری که قیام سوریه می‌تواند جریان یابد و در واقع شروع شده است تا ثبات لبنان را تضعیف کند و توانایی و علاقه لبنان و نیز حزب‌الله را در حفظ آرامش در امتداد مرز اسرائیل - لبنان کاهش بدهد.

پرسش این است که آیا رژیم صهیونیستی چالش‌های فراروی امنیت جاری‌اش را که سقوط سوریه در پی خواهد داشت، عاقلانه و خردمندانه مدیریت خواهد کرد و آیا به‌طور موفقیت‌آمیزی از چنین سناریویی برای پیشبرد منافع راهبردی‌اش با ترکیه، کشورهای میانه‌رو عرب، عربستان سعودی و حتی آینده سوریه بهره‌برداری خواهد کرد؟ این پرسش بستگی به سیاست کلی اسرائیل در مواجهه با حوادث پیرامونش به‌ویژه روابط آینده‌اش با مصر و فلسطینی‌ها خواهد داشت. این مؤلفه‌ها تعیین خواهد کرد که آیا بهار سوری تایم اوت کوتاهی در زمستان پایدار روابط دمشق - بیت‌المقدس خواهد بود یا تغییر آب و هوای سیاسی حقیقی برای دو کشور خواهد بود.

منابع و یادداشت‌ها:

1. Patrick Seale, *the Struggle for Syria: A Study of Post-War Arab Politics*, 1945- 1958, London: Oxford University Press, See also: Eyal Zisser, *Faces of Syria: Regime, Society and State*, Tel Aviv: HaKibbutz Hameuhad, 2003, pp. 16-71.
2. Eyal Zisser, "Between Israel and Syria: The Six Day War and its Aftermath," *Iyunim Bitkumat Israel*, Vol. 8, 1998, pp. 202-52 .
3. Aryeh Shalev, Tel Aviv, September 13, 1996, See also Moshe Dayan, *Milestones: An Autobiography*, Tel Aviv: Yediot Ahronot, 1976, p. 474.
4. Patrick Seale, *Asad: the Struggle for the Middle East*, California: University of California Press, 1989; and Eyal Zisser, *Syria under Asad: at a Crossroads*, Tel Aviv: HaKibbutz Hameuhad, 1999.
5. Avner Yaniv, Moshe Ma'oz, Avi Kober (eds.), *Syria and Israel's Security*, Tel Aviv: Maarachot, 1990, pp. 13-34, 335-86.
6. Moshe Ma'oz, *Asad: the Sphinx of Damascus: a Political Biography*, Grover Press, 1988.

۷. درباره زمینه تاریخی مذاکرات صلح و اسرائیل نگاه کنید به:

Itamar Rabinovich, *the Threshold of Peace*, Tel Aviv: Yediot Ahronot, 1998; Moshe Ma'oz, *Israel and Syria: the End of the Conflict* (Or Yehuda: Maariv, 1996); and Zisser, *Syria under Asad*, pp. 120-66.

۸. برای اطلاعات بیشتر درباره بشار نگاه کنید به:

Eyal Zisser, *In the Name of the Father: Bashar al-Asad's First Years in Power*, Tel Aviv: Tel Aviv University Press, 2004.

9. Eyal Zisser, "It's a Long Road to Peace with Syria: from the Second Lebanon War to Peace Overtures in Ankara," *Strategic Assessment*, 11, No. 2, 2008, pp. 107- 22.

10. Eyal Zisser, "in Israeli Watershed: Strike on Syria," *Middle East Quarterly*, 15, No. 3, 2008, pp. 57-62.

11. Fred H. Lawson (ed.), *Demystifying Syria*, London: Saqi, 2009; Carsten Wieland, *Syria at Bay, Secularism, Islamism and "Pax-Americana"*, London: Hurst, 2006.

۱۲. نگاه کنید به سوگندنامه رییس جمهوری جرج بوش در خاطراتش:

DecisionPoints New York: Crown, 2010

- و همچنین سوگند نامه تونی بلر؛ نخست وزیر بریتانیا در خاطراتش:

A Journey, London: Hutchinson, 2010

13. Eyal Zisser, "Syria's Diplomatic Comeback: What Next?" *Mediterranean*

Politics, 14, No. 1, 2009, pp 107-13.

14. Bashar al-Assad's interview in the *Wall Street Journal*, January 30, 2011.

15. Editorial in Tishrin, March 13, 2011, See also: "What's behind the News," *al-Wattan*, February 14, 2011.

16. Fouad Ajami, *The Syrian Rebellion*, Stanford: Stanford University Press, 2012; Eyal Zisser, "The Renewal of the 'Struggle for Syria': The Rise and Fall of the Ba'th Party," *Sharqiyya*, Fall 2011, pp. 21-29.

17. David W. Lesch, *Syria: The Fall of the House of Assad*, New Haven: Yale University Press, 2012, pp. 87-122; See also: Aaron Lund, "Holy Warriors: A Field Guide to Syria's Jihadi Groups," *Argument*, October 15, 2012 .

۱۸. برای بحث بیشتر از واقعیت داخلی درون جامعه سوریه نگاه کنید به:

the Blog of Professor Josh Landis, Syria Comment, <http://www.joshualandis.com/blog> .

19. Eyal Zisser, "Awaiting the Victory Portrait in Damascus," *Middle East Crossroads*, Tel Aviv: Mosh Dayan Center for Middle Eastern and North African Studies, August 5, 2012.

۲۰. نگاه کنید به اظهارات کلینتون در:

"Remarks by Secretary Clinton," <http://www.state.gov> .

21. Eyal Zisser, "The 'Struggle for Syria': Return to the Past?" *Mediterranean Politics*, 17, No. 1, 2012, pp. 105-10; See also: Lesch, Syria, *The Fall of the House of Assad*, pp. 123-59.

22. *Wall Street Journal*, July 13, 2012, p. 23, Regarding Border Incidents on the Nakba and Naksa Days, see *the Reports in Haaretz*, May 16 and June 11, 2011.

23. *Haaretz*, January 3, 2012, For Chief of Staff Benny Gantz's Remarks, see *Yediot Ahronot*, January 17, 2012.

24. *Yisrael Hayom*, April 6, 2012.

25. *Yisrael Hayom*, April 6, 2012, *Haaretz*, April 30 and July 6, 2012.

26. *Haaretz*, July 12, 2012.